

کنکاشی در جرائم اطفال

احمد مظفری

قاضی دادگاه اطفال

قوانین کیفری امروزه بر مبنای فرض مسؤولیت بنا شده است. اطفال به خاطر فاقد بودن قدرت شعور و تمییز کامل معاف از مجازات شناخته می‌شوند در حالی که در گذشته کودکان را مانند افراد بالغ مجازات می‌کردند. وقتی کودکان مرتکب جرم می‌شدند با آنها به شدت کامل برخورد می‌شده است مثلاً در انگلستان دختر ۱۳ ساله‌ای را به خاطر قتل دوست پسر خود که با او روابط جنسی داشته است می‌سوزانند. یا دو پسر ۹ و ۱۰ ساله به خاطر کشتن دوست خود به اعدام محکوم شوند و یک پسر ۸ ساله به خاطر سوزاندن دو انبار کشاورزی به بالای چوبه دار قرار می‌گیرد.^(۱)

مسئله بزهکاری اطفال دارای اهمیت بسیار است زیرا از یک طرف باید جامعه را از جرائم بزهکاران نوجوان مصون نگاه‌داشت و از طرف دیگر باید اقدامات موثری در اصلاح و تربیت مجدد اطفال بزهکار به عمل آورد تا بیشتر به راههای مجرمانه کشیده نشوند از این جهت است که با اینکه کودکان فاقد مسؤولیت کیفری و معاف هستند ولی

اتخاذ بعضی از تدابیر تأمینی حتی گاهی اجرای بعضی از مجازاتهای ملایم در مورد آنها ضرورت دارد. طی تحقیقاتی که در فرانسه به عمل آمده است نشان می‌دهد یک سوم از زندانیان سابقه دار محکوم به اعمال شاقه جنایات اولیه خود را قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال شروع نموده و حتی بعضی از آنان اولین جرم خود را در سن ۹ سالگی انجام داده‌اند.^(۱)

سهل‌انگاری در تربیت و تهذیب کودکان و نوجوانان بزهکار سبب تشویق آنان به ادامه امر بزهکاری می‌شود و این خطرات بزرگی را برای جامعه دربرخواهد داشت. بویژه آنکه اگر جلوی تبهکاری آنان گرفته نشود به هنگام بلوغ دیگر نمی‌شود، کاری کرد. در دنیای امروز بخشی از جرایم از قبیل دزدیها، خرید و فروش، پخش مواد مخدر و افیون را باندهای چندنفری کودکان و نوجوانان انجام می‌دهند اگر از فقدان مسؤلیت جنائی خود آگاه شوند و بدانند که از نظر قانون، کیفری در جرایم آنان مدنظر گرفته نشده است دیگر هیچ نیروی نمی‌تواند جلوی گمراهی و کجروی آنان را بگیرد لذا بهترین راه معالجه آنان اجرای اقدامات کیفری در مورد آنان است.^(۲)

اصول کلی پذیرفته شده در حقوق کیفری کلاسیک برای رسیدگی به جرایم اطفال مناسب و سازگار نمی‌باشد زیرا در دادگاههای عمومی مهمترین هدف مسؤولین قضایی کشف جرم و کشف دلایل و اثبات یا اتهامات وارده است و در آنجا فقط به جرم توجه می‌شود نه به مجرم، در حالی که در رسیدگی به جرایم اطفال مهمترین هدف شناسایی شخصیت طفل و علل بزهکاری و اتخاذ تدابیر لازم برای اصلاح و تربیت طفل مجرم و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم در آینده از سوی طفل است. بنابراین لازم است مراجعی تخصصی و قضایی مطلع از علوم روز مانند روان‌شناس کودک، مسایل

۱- دکتر شامبیانی - هوشنگ - بزهکاری اطفال ص ۱۵

۲- دکتر فیضی - علیرضا - مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی و مردم جلد اول ص ۲۶ انتشارات وزارت ارشاد

اجتماعی و فرهنگی و با همکاری پزشکان و روان‌پزشکان و جامعه‌شناسان به جرایم کودک‌رسیدگی و تصمیمات مقتضی از لحاظ اصلاح و تربیت و معالجه طفل بزهکار اتخاذ نمایند، به عبارت ساده‌تر رسیدگی به جرایم اطفال مستلزم وجود یک مرجع مستقل و رها از قید و بندهای مفاهیم حقوق جزای کلاسیک به نام دادگاه اطفال می‌باشد.^(۱)

مکتب کلاسیک اعتقاد دارد مبنای مسؤولیت، نقض قرارداد اجتماعی است و از نظر آنان افراد جامعه به میل و اراده و با کمال و اختیار و آزاد به تنظیم قرارداد اجتماعی می‌بادرت نموده‌اند این افراد با رضایت و رغبت مقداری از آزادیهای خود را به جامعه واگذار کرده‌اند تا جامعه نیز آنان را در مقابل حوادث و حملات دیگران حفظ نماید و قبول نموده‌اند که از مقررات جامعه اطاعت و تبعیت نمایند حال اگر از این وظیفه خود تخلفی نموده و با ارتکاب جرم به نقض قرارداد اجتماعی می‌بادرت نمایند مسلماً دشمنی خود را با جامعه اعلام داشته و در چنین صورتی جامعه حق دارد که آنان را به کیفر اعمال خود برساند منتهی از آنجایی که میزان مسؤولیت و مجازات مجرم متناسب با درجه فهم و شعور اوست لذا جامعه باید وی را متناسب با همین مقدار شعور و آزادی اراده مجازات نماید و چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم و شعور کمتری برخوردارند لذا قانونگذار بایستی در میزان مجازات آنان به علت همین صغر سن تخفیف قائل گردد.^(۲)

مکتب نئوکلاسیک اعتقاد دارد برای موفقیت در امر بزهکاری بایستی عللی که منجر به وقوع جرم گردیده شناسایی و با این عمل مبارزه گردد. والا مبارزه با معلول آن هم تنها به وسیله مجازات به هیچ عنوان کافی نمی‌باشد.^(۳)

۱- دکتر افراسیابی - محمد اسماعیل - حقوق جزای عمومی جلد دوم ص ۱۶۵

۲- دکتر شامبیانی - هوشنگ - حقوق جزای عمومی جلد دوم ص ۴۲

۳- دکتر شامبیانی - هوشنگ - حقوق جزای عمومی جلد دوم ص ۴۳-۴۴

در حقوق اسلام، ملاک و مسؤولیت کیفری و مجازات براساس قاعده «شرایط عامه تکلیف» و بلوغ جنسی افراد ذکور و اناث می‌باشد و برطبق این قاعده اطفالی که به مرحله بلوغ جنسی و توانایی مواجهه و آمیزش با جنس مخالف خود نرسیده‌اند چنانچه مرتکب جرمی شوند از مسؤولیت کیفری مبرا هستند این قاعده در عصر ما در کلیه نظامات کیفری در مورد تشخیص مسؤولیت کیفری اطفال لازم‌الرعایه است. در عصری که کشورهای اروپایی اطفال بی‌گناه را که هنوز به بلوغ جنسی نرسیده بودند به خاطر ارتکاب جرم مانند بزرگسالان مجازات می‌کردند در حقوق اسلام این اطفال بزهکار غیرمسئول و مصون از تعقیب و مجازات بوده‌اند^(۱) در حقوق جزای قدیم کودک را چون افراد بالغ و عاقل می‌شناختند و برای آنان مسؤولیت جنایی قائل بودند ولی در بیشتر موارد کیفر آن را سبکتر در نظر گرفته بودند. از میان قوانین گذشته و قدیم می‌توان از قانون قدیم چین و قانون روم نام برد که مسؤولیت اطفال را مانند بزرگسالان در نظر گرفته بودند.^(۲)

به هر حال از بدو تولد تا آغاز بلوغ را دوران کودکی می‌نامند و به دو دوره مشخص تقسیم می‌گردد و کودک در دوره نخستین زندگی فاقد تمیز و تشخیص می‌باشد و بین خوبی و بدی و سود و زیان، دوست و دشمن تفاوتی نمی‌گذارد و درک و شعور چندانی ندارد و به کودک در این دوره طفل غیرممیز می‌گویند. در دوره دوم، کودک رفته رفته نیروهای عقلانی و فهم و درکش رشد یافته و به حد تمیز می‌رسد در این دوره کودک سود و زیان خود را می‌شناسد و بین بدی و خوبی فرق می‌گذارد. حداقل سن تمیز هفت سالگی است ولی ممکن است برخی از کودکان دیرتر یا زودتر به سن تمیز برسند. کودک ممیز در کودکی همچنان باقی می‌ماند تا هنگامی که به بلوغ نزدیک می‌شود و در آستانه آن قرار گیرد و با رسیدن به سن بلوغ دوران مسؤولیت و تکلیف آغاز می‌شود.

۱- دکتر ولیدی - محمد صالح + حقوق جزای عمومی جلد سوم ص ۵۵

۲- دکتر فیضی - علیرضا - مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام جلد اول ص ۲۵۹

کودک را در دوره دوم طفل ممیز می‌نامند.^(۱)

مراد از بلوغ بیش از همه بلوغ طبیعی است که ویژگیهای مردی و زنی پدید می‌آید. نخستین اثر بلوغ در اعضای تناسلی بروز می‌کند همه فقها معتقدند که کیفرهای حدّ و قصاص از کودک ممیز و غیرممیز به دلیل حدیث رفع برداشته شده است و کودک فاقد مسؤلیت جنایی است و بیشتر فقها گفته‌اند که کودک هرگاه مرتکب عمل بزهکارانه شود به جای حد، کیفر تعزیر درباره او اجراء می‌گردد که سبکتر از حد است ولی این تعزیر نه به عنوان کیفر بلکه برای تربیت و تهذیب اوست.^(۲)

با توجه به تحقیقات فقهاء و حقوقدانان اسلامی می‌توان گفت که اسلام درباره کودکان راه میانه را برگزیده است. زیرا نه آنان را به طور کلی از مسؤلیت کیفری معاف داشته و نه آنان را مانند بالغان و عاقلان محکوم گردانیده است. در قوانین جدید اطفال بزهکار موضوع قوه تمیز خوب از بد و خیر از شر و اعمال مجازاتهای عقوبتی کنار گذاشته شده، چرا که با مجازات و تنبیه دیگر نمی‌توان از بزهکاری و تکرار جرم پیشگیری به عمل آورد چون هدف تعلیم و تربیت و اصلاح اطفال و نوجوانان بزهکار است لذا مقنین اکثر کشورها برای اطفال دادگاهی خاص و مجزا به نام دادگاه اطفال پیش‌بینی نموده‌اند که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال را دارند و هدف تصمیمات دادگاه اطفال تعلیم، تربیت، اصلاح، درمان و بازسازی اطفال بزهکار است و به همین منظور آنها را از زندانیان بزرگسال دیگر جدا و در مرکزی به نام کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌کنند. روشهای متخذ در این کانونها همگی جنبه اصلاحی و تربیتی دارد.

طبق بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد که ایران نیز به آن کنوانسیون ملحق شده است. کشورهای عضو باید تلاش نمایند تا مراجع

۱- دکتر فیض - علیرضا - معاونه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام - جلد اول ص ۲۶۰ انتشارات وزارت

۲- منبع پیشین ص ۲۶۱

خاص را برای رسیدگی به جرایم اطفال تعیین و قوانین مورد نیاز را به تصویب برسانند در همین راستا در تاریخ ۷۹/۶/۲۸ از سوی مجلس شورای اسلامی قانون آیین دادرسی کیفری به تصویب می‌رسد که در فصل پنجم آن به تشکیل دادگاه اطفال و ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال اشاره می‌شود (مواد ۲۱۹ لغایت ۲۳۱) به موجب ماده ۲۱۹ قانون فوق در هر حوزه قضایی در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال تشکیل می‌گردد و برای تسهیل در امر رسیدگی به جرایم اطفال کلیه تشریفات مربوط به رسیدگی اعم از تعقیب و تحقیق، رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن به عهده قاضی دادگاه واگذار می‌گردد چنان‌که ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است. در جرایم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده ۴۳ توسط دادرس یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌شود، دادگاه کلیه وظایفی را که برابر قانون به عهده ضابطین می‌باشد رسماً به عمل خواهد آورد، و هرگاه در جریان رسیدگی نیاز به تحقیقاتی در خصوص وضعیت روحی و روانی طفل یا خانواده او و محیطی که در آن زندگی می‌کند لازم باشد قاضی دادگاه می‌تواند از نظر افراد متخصص و خبره و صلاحیتدار استفاده نماید.

برابر ماده ۲۲ همان قانون: «چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند آن را انجام دهد یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید.» که مقصود از اهل خبره در ماده قانون روان‌شناسان روان‌پزشکان، مددکاران اجتماعی است که ممکن است جهت تحقیق از خصوصیت روانی و اجتماعی طفل متهم مورد مشورت دادگاه قرارگیرند زیرا بسیاری از اوقات مشاهده می‌گردد طفل تحت تأثیر شرایط خانوادگی حاکم بر خود از جمله سوء رفتار پدر و مادر با وی، متارکه والدین طفل متهم از یکدیگر، سرخوردگی در خانواده، وجود ناپدری و نامادری، احساس حقارت، مشاجره، کشمکش بین پدر و مادر... مرتکب جرم می‌شوند، تشخیص این مسئله که

ارتکاب جرم معلول کدام یک از عوامل فوق بوده است به عهده اشخاصی خبره و روان شناس می باشد که معمولاً از وجود آنها در جرایم مهم استفاده مقتضی به عمل می آید.

برای مثال نمونه‌ای از این گونه اقدامات به شرح ذیل آورده می شود: سه برادر ۱۴ - ۱۷ و ۱۸ ساله که خانواده آنان تحصیل کرده و پدرشان پزشک بود و از توانایی بالایی برخوردار بوده‌اند مبادرت به تخریب شیشه اتومبیلها و سرقت لوازم داخل آنها می نمودند که پس از عملیات مختلفی سرانجام در نیمه‌های شب توسط نیروی انتظامی دستگیر می گردند که در تحقیقات انجام شده از آنها لازم دیده می شود که علت و انگیزه آنها از سرقت مشخص گردد که در این رابطه نامبردگان به مرکز روان شناسی کانون اصلاح و تربیت تهران اعزام و روان شناسان کانون پس از برخورد و مصاحبه حضوری با آنها اعلام می نمایند نامبردگان از لحاظ هوش در حد بسیار ممتاز می باشند و از نظر شخصیتی افرادی هیجان پذیر هستند و به دنبال تجربه و موقعیتهای خطرناک و پراسترس می باشند و از محرکات محیطی یکنواخت سریعاً کسل و خسته می شوند و برادر ۱۴ ساله تحت تأثیر همانندسازی با همسالان خلافکار نیز می باشد که انگیزه و علل فوق در ارتکاب جرم آنها موثر بوده است که پس از مشخص شدن علل و انگیزه جرم نسبت به توبه و اصلاح نامبردگان حکم مقتضی صادر گردیده است.^(۱)

رسیدگی به جرایم اطفال علنی نمی باشد زیرا تبلیغات پرصدا در اطراف جرایم اطفال و نوجوانان از طرفی موجب تشویق مجرمین جوان و از طرف دیگر سرنوشت مجرمین نوجوان که مورد محاکمه و احیاناً محکومیت قرار می گیرند تأثیرات سوء می بخشد و فقط اولیاء و سرپرستان قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده قانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حق حضور خواهند

داشت و انتشار اطلاعات و جریان دادگاه به وسیله مطبوعات و عکسبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم به طور کلی ممنوع است و قانونگذار برای متخلف مجازات قانونی در نظر گرفته است و به همین علت قانونگذار در ماده ۲۲۵ به آن اشاره نموده است، در ماده مزبور آمده است: «رسیدگی به جرایم اطفال علنی نخواهد بود. در دادگاه فقط اولیا و سرپرست قانونی طفل وکیل مدافع شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد» همان‌طوری که در ماده آمده است خوشبختانه به انعکاس جنبه روانی در محاکمه بر روی کودکان (اطفال و یا بالغین زیر ۱۸ سال) توجه شده است و مسأله مهم دیگر این است که به قاضی اطفال اجازه داده شده است در صورت مصلحت طفل در غیاب وی به پرونده رسیدگی و حکم مقتضی صادر و حکم صادره حضوری محسوب می‌گردد چنانکه در ماده ۲۲۶ به آن اشاره شده است. در ماده ۲۲۶ مقرر گردیده است: «در صورتی که مصلحت طفل اقتضا نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می‌شود» و در صورتی که در ارتکاب یک جرم عده‌ای از افراد بزرگسال با اطفال همکاری و مشارکت داشته باشند فقط رسیدگی به جرایم اطفال در دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال رسیدگی خواهد شد» اما ماده قانون دارای ابهام می‌باشد زیرا طبق تبصره ماده ۲۲۰ قانون فوق به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود ولی مطابق ماده ۲۲۸ فقط جرایم اطفال قابل رسیدگی در دادگاه اطفال می‌باشد و بعضی از محاکم تجدیدنظر به صلاحیت دادگاه عمومی حل اختلاف نموده‌اند زیرا طفل به کسی اطلاق می‌گردد که به بلوغ شرعی نرسیده باشد و مستنداً به تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

بلوغ در دختر ۹ سال تمام هجری قمری و در پسر ۱۵ سال تمام هجری قمری تعیین شده است.

لذا با توجه به ماده ۵ و تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی که مقرر نموده است «به کلیه جرائم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می شود» به نظر می رسد به جرایم افراد فوق باید در محاکم عمومی رسیدگی شود زیرا ارجاع اولیه در محاکم عمومی بوده است اما اگر در بدو امر پرونده به استناد ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه اطفال ارجاع شده باشد در اینجا دادگاه اطفال با توجه به صلاحیت عمومی صالح به رسیدگی به تمام اتهام متهمین پرونده خواهد بود. سئوالی که در این جا مطرح می گردد این است که اگر پرونده در صلاحیت محاکم انقلاب یا نظامی یا ویژه روحانیت باشد آیا باز دادگاه اطفال صالح به رسیدگی به اتهام کلیه متهمین پرونده خواهد بود یا خیر؟ که در این مورد کمی نیاز به تأمل دارد.

مسأله دیگری که بسیار مهم و حائز اهمیت است این است که در رسیدگی به جرایم اطفال نیاز به حضور ولی و سرپرست قانونی طفل یا وکیل تعیینی و در صورتی که ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل نکند و خود نیز در جلسه دادگاه حاضر نشود دادگاه ملزم است برای طفل وکیل تسخیری تعیین و تا حضور وکیل دادرسی را به تعویق بیندازد زیرا رسیدگی به جرایم اطفال بدون حضور ولی و سرپرست قانونی و یا وکیل تسخیری فاقد جاهت قانونی است و از موارد نقض حکم می باشد چنانکه در ماده ۲۲۰ قانون فوق آمده است: «در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد و یا برای او وکیل تعیین کند چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل نماید و خود نیز حضور نیابد دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد نمود.

مطابق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصولاً متهمین به دو گروه سنی

تقسیم شده‌اند گروه اول کلیه کودکان^(۱) هستند که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند که طبق ماده ۱۲۱۰ ق.م.سن پسر ۱۵ سال قمری و دختر ۹ سال قمری تعیین شده است. گروه دوم کلیه کودکانی هستند که به بلوغ شرعی رسیده‌اند ولی هنوز سن آنها به ۱۸ سال تمام نرسیده باشد یعنی کودکانی را که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۸ باشد دربرمی‌گیرد.

در خصوص مجرمین گروه اول طبق تبصره ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی هرگاه طفل مرتکب جرم شده و قانوناً به عنوان مجرم شناخته شود طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی چون اطفال مبرا از مسؤلیت کیفری هستند و تربیت آنها با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد و طبق تبصره ۲ ماده فوق هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنها ضرورت پیدا کند تنبیه می‌باید به میزان مصلحت باشد برحسب مورد یکی از تصمیمات ذیل در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.

۱) تسلیم طفل به ولی یا سرپرست قانونی او با اخذ تعهد مبنی بر تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق کودک و عدم تکرار جرم

۲) تنبیه بدنی که منظور اصلاح و تربیت کودک بزهکار

۳) اعزام کودک به قانون اصلاح و تربیت جهت نگهداری به منظور تأدیب و اصلاح کودک، پس همان‌طوری که اشاره شد قاضی اطفال می‌بایست تمام امور مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال را اعم از تعقیب، تحقیق را شخصاً انجام دهد و البته برای ادامه تحقیقات یا جلوگیری از تبانی یا فرار متهم یا امحای آثار جرم از سوی متهم و یا نظر به اهمیت موضوع جرم تا صدور حکم طبق ماده ۲۲۴ دادرسی کیفری طفل متمم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به طور موقت نگهداری خواهد شد.

چنانچه در تبصره ۱ ماده ۲۲۴ آمده است: «در صورتی که نگهداری طفل برای انجام

۱- مقصود از کودک در اینجا طبق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۹۸۹ سازمان ملل افراد کمتر از ۱۸ سال می‌باشد

تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته باشد یا ولی و یا سرپرست او حاضر به التزام یا دارای وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شد التزام یا وثیقه ندهد طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.» در صورت عدم وجود کانون به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.

در عمل دیده می‌شود: دادگاه اطفال معمولاً طفل را تا هنگام رسیدگی در صورت عدم تمکین به قرار یا تصمیم دادگاه در بازداشت موقت نگهداری می‌نماید که رسیدگی و صدور حکم به خاطر عدم دسترسی به طفل بزهکار یا فرار او... دچار اشکال نگردد. گروه دوم: افرادی که به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند با توجه به تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرائم آنها طبق مقررات عمومی بوده و قانونگذار در مجازات آنها تفاوتی با بزرگسالان قایل نشده است و فقط از لحاظ محل نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تحمل کیفری می‌نمایند و از ارفاقات قانونی از قبیل غیر علنی بودن محاکم و تعیین وکیل تسخیری و غیره استفاده می‌نمایند.

کلیه آرای صادره از سوی دادگاه اطفال قابل تجدیدنظر می‌باشد ولی همانطوری که عرض می‌شود در دادگاه اطفال به جز آرای صادره تصمیماتی نیز اتخاذ می‌گردد که در خصوص تصمیمات متخذه راجع به اطفال دو نظر وجود دارد. بعضی از همکاران قضایی اعتقاد دارند تصمیمات صادره از سوی دادگاه اطفال قابل تجدیدنظر نمی‌باشد زیرا طبق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری فقط آرای دادگاه‌های رسیدگی کننده به جرایم اطفال برابر مقررات قابل تجدیدنظر می‌باشد و مقصود از آرای صادره هم طبق مواد قانون عبارتند از حکم و قرار و تصمیمات دادگاه را دربر نمی‌گیرد و در مقابل، همکاران دیگر هستند که همین تصمیمات را هم قابل تجدیدنظر می‌دانند.

یکی از تفاوت‌های عمده بین دادگاه اطفال و محاکم عمومی در این است که بعد از

صدور حکم دادگاه فارغ از رسیدگی بوده و حق دخالت و تغییر در حکم خود را ندارد اما با توجه به نظر قانونگذار در خصوص اطفال که هدف اصلاح و تربیت و ساختن اطفال می باشد به قاضی اجازه داده شده است که در صورتی که طفل در طول نگهداری در کانون از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و مورد تأیید مسئولین کانون باشد برای یکبار قاضی می تواند در حکم صادره تجدیدنظر و تا ۱۴ موضوع حکم تخفیف دهد. ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی در این خصوص البته صراحت دارد. در این مورد نیز البته بین همکاران قضایی دو نظر وجود دارد: نظر اول این است که طبق ماده فوق دادگاه اطفال حق تجدیدنظر نسبت به کلیه بالغین زیر ۱۸ سال را دارد و فقط اختصاص به گروه اول ندارد زیرا عنوان قانون رسیدگی به جرایم اطفال است که افراد زیر ۱۸ سال را دربرمی گیرد.

نظر دوم این است که این ارفاق قانونی فقط شامل اطفال می شود نه بالغین زیر ۱۸ سال زیرا در قانون به اطفال اشاره شده و طفل متهم طبق تبصره ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی کسی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده است و مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام و در دختر ۹ سال تمام است.

در ثانی طبق ماده ۲ به کلماتی مانند تصمیمات و نگهداری برمی خوریم، که معمولاً تصمیمات و نگهداری نسبت به گروه اول معینی از اطفال اتخاذ می گردد نه بالغین زیر ۱۸ سال زیرا به استناد تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایم بالغین زیر ۱۸ سال طبق مقررات عمومی آیین دادرسی خواهد بود بنابراین، این ارفاق قانونی فقط شامل اطفال می باشد. البته در دادگاه اطفال به علت تفسیر به نفع متهم و محکوم و ارفاقهای قانونی و بعضی از مسایل اجتماعی نظریه اول به کار گرفته شده و به عنوان یک رویه پذیرفته شده است.

در خصوص تجدیدنظر در تصمیمات قبلی به نظر می رسد بهتر می بود که دست قاضی اطفال نسبت به تعیین مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت باز گذاشته شود تا

نتایج مطلوب‌تری در جهت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان بزهکار و ناسازگار به دست آید. پیشنهاد می‌گردد که با تجدیدنظر اساسی و عمیق در متن قانون تشکیل دادگاههای اطفال دست قضات دادگاههای اطفال را در انتخاب مدت اجرای حکم به طور کلی بازگذارند تا قاضی بتواند مانند یک طیب نسبت به اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان بزهکار از طریق صدور حکم مناسب و نامحدود اقدام نماید.

* * *

خداوند به دل‌های پاک نظر دارد.

یوسف مصری را دوستی از سفر رسید. گفت: جهت من چه ارمان آوردی؟
گفت: چیست که تو را نیست و تو بدان محتاجی؟ الا جهت آنکه از تو خوبتر هیچ نیست، آینه آورده‌ام تا هر لحظه روی خود را در وی مطالعه کنی.
چيست که حق تعالی را نیست و او را بدان احتیاج است؟ پیش حق تعالی دل روشنی
من باید بردن تا در وی خود را ببیند. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى
أَعْمَالِكُمْ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ.

گزیده فیہ مافیہ ص ۷۲

